

کاربرد روش تحقیق پدیدارشناسی در تاریخ شفاهی شهادت

تبیین امکان و ضرورت

حمید ژبان پور^۱

ابوالفضل حسن آبادی^۲

چکیده

روش پدیدارشناسی یک روش توصیفی قیاسی است که از فلسفه‌ی پدیده‌شناسی سرچشمه می‌گیرد. این مقاله روش پدیدارشناسی و کاربرد آن را در تاریخ شفاهی شهادت بررسی کرده است. برای توضیح این موضوع نخست به تاریخچه‌ی فلسفه‌ی پدیده‌شناسی و سپس تطبیق آن به عنوان یک روش تحقیق کیفی در تاریخ شفاهی می‌پردازیم. در ادامه با این فرض کلی که اطلاعات به دست آمده از مصاحبه‌های تاریخ شفاهی شهدا تحت تأثیر سه مؤلفه‌ی خانواده‌ی شهید، جامعه و مصاحبه‌کننده یا مرکز حمایت‌کننده قرار دارد، چگونگی و چرایی تکراری بودن بیشتر داده‌های به دست آمده بررسی می‌شود. این مقاله با استفاده از روش پدیدارشناسی به اهمیت لایه‌های فکری درونی افراد و تأثیر آن بر داده‌های تاریخ شفاهی در موضوع شهدا پرداخته است و سعی می‌شود تا از منظر تعامل بین ذهنیات درونی افراد با واقعیت‌های جامعه و خواست‌های حکومتی پاسخی برای تابوگرایی و گاهی فرار از واقعیت‌های تاریخی در این نوع مصاحبه‌ها داده شود و برای تبیین بیشتر با استفاده از روش پدیدارشناسی برخی از محتواهای ایجادشده در قالب جدول بررسی و تحلیل می‌شود.

کلیدواژه‌ها: پدیدارشناسی، تاریخ شفاهی، ایثار و شهادت

مقدمه

محققان تاریخی بر خلاف دانشمندان علوم طبیعی و رفتاری به جای تلاش برای کنترل شدید پدیده‌ی مورد مطالعه، در پی غنای اطلاعات به دست آمده هستند (محمدی‌نسب، ۱۳۹۰). این بدان سبب است که در پژوهش تاریخی نمی‌توان به نقل رخدادها بسنده کرد، بلکه باید پیام رویدادها را نیز استنباط کرد، متن و زمینه‌ی پیام را به درستی شناخت، دلایل وقوع هر پدیده‌ی خاص را فهمید و به چرایی یا توصیف، تشریح و تبیین رویداد تاریخی دست یافت (خلیلی، ۱۳۸۵). تاریخ شفاهی که به نوعی یکی از شیوه‌های پژوهش تاریخی است به عنوان یک ابزار تحقیقی در مطالعات تاریخی کاربرد دارد و همان‌طور که مسعودی‌نژاد (۱۳۸۵) بیان می‌کند به جای حقایق دقیق تاریخی به وجوه کیفی حوادث و تحولات تاریخی و تلقی مردم از آن تحولات می‌پردازد و تحولات تاریخی را از منظر مردم مرور می‌کند. حال سؤال این است که با وجود تنوع رویکردهای متعارف برای مطالعه در تاریخ، کدام شیوه مناسب‌تری با کار تاریخ شفاهی دارد؟ فرضیه‌ی نگارنده این است که با توجه به مقتضیات روش و شیوه‌های شناخت در تاریخ شفاهی و به دلایل فلسفی متعدد، تحلیل روش پدیدارشناختی کاربرد زیادی در این زمینه دارد. در مقاله‌ی حاضر تبیین امکان و ضرورت این روش در تاریخ

^۱ - کارشناس ارشد تحقیقات آموزشی و کارشناس مرکز اسناد آستان قدس رضوی

^۲ - دکترای تاریخ محلی

شفاهی با رویکرد تاریخ شفاهی شهادت و ایثار بررسی می‌شود. در این بررسی، ابتدا توضیحاتی درباره‌ی روش تحقیق کیفی و پدیدارشناسی داده می‌شود و در ادامه به ارتباط بین تاریخ شفاهی و کارکرد روش پدیدارشناسی در آن توجه می‌گردد. در نهایت، بر اساس مراحل مهم کاری در تاریخ شفاهی ارتباط بین پدیدارشناسی و ایثار و شهادت تبیین می‌گردد. هدف از نگارش این مقاله، توجه دادن پژوهش‌گران تاریخ شفاهی به شیوه‌های جدید مصاحبه و چگونگی نگرش‌های نو در استنتاج داده‌ها از تاریخ شفاهی است. اهمیت این موضوع از آن روست که تاکنون کمتر موضوع پدیدارشناسی و ارتباط آن با تاریخ شفاهی بررسی شده است و پژوهش‌گران تاریخ شفاهی در زمینه‌ی نگاه به تاریخ شفاهی ایثار و شهادت، گرفتار گفتمان کلیشه‌ای هستند. در این میان با توجه به ماهیت بین‌رشته‌ای تاریخ شفاهی و کاربرد آن در حوزه‌های متفاوت به کار بردن تلفیقی از روش پدیدارشناسی و تاریخ شفاهی در زمینه‌ی فرهنگ ایثار و شهادت مفاهیم جدیدی را مطرح می‌کند.

منطق روش پژوهش کیفی در تاریخ شفاهی

به‌درستی می‌توان گفت که تاریخ یک چیز نیست، چندین چیز است. تاریخ، هم عبارت است از چیزی که اتفاق می‌افتد و هم تصویری که از آن چیز در ذهن می‌سازیم. تاریخ نخست، همان چیزی است که ما می‌خواهیم باور کنیم، یعنی مجموعه‌ای از رویدادها یا موقعیت‌های عینی یا وجودهای درخور شناسایی و قابل تشخیص واقع شده در زمان و مکان معین است. تاریخ دوم، ذخیره، یادآوری، بازآفرینی و بازفهم آن رویدادهاست و بالاخره تأثیر آنها بر شیوه‌ی رفتار ما با رویدادها و موقعیت‌های کنونی (استنفورد، ۱۳۸۲: ۱۵۹). تاریخ شفاهی در قلمرو تاریخ دوم است. تمام اطلاعات تاریخی براساس اطلاعات گذشته است و تاریخ شفاهی یکی از راه‌های جمع‌آوری اطلاعات از طریق مصاحبه با مردم است (حسن‌آبادی، ۱۳۸۵: ۲۲). تجربیات، مشاهدات، مناسبات و جست‌وجوهای هر فرد در زندگی روزمره مجموعه‌ای از اطلاعات را در ذهن وی انبار می‌کند. این اطلاعات خام به منزله‌ی آگاهی وی از یک پدیده نیست. آگاهی فرد زمانی حاصل می‌شود که وی این مجموعه اطلاعات را با مجموعه‌های گزینش‌شده‌ای از خاطره‌های ذریبط آمیخته و پردازش کند. نتیجه‌ی این پردازش، تعیین موقعیت وی با جهان پیرامون و به‌ویژه، پدیده‌ای است که با آن مواجه شده است. شناخت فرد از موقعیت خود در ارتباط با پدیده و با جهانی که وی و این پدیده در آن موجود شده‌اند، به منزله‌ی آگاهی وی در خصوص همان پدیده تلقی می‌شود. آگاهی‌های فرد درباره‌ی یک پدیده در هر لحظه به مجموعه‌ی خاطره‌هایش در قالب داستان زندگی‌اش افزوده می‌شود. بنابراین، در هر مصاحبه پژوهش‌گر، پاسخ‌گو را به روایت مناسبات زندگی روزمره‌اش در خصوص پدیده‌ی مورد بحث ترغیب می‌کند؛ اما همواره آن بخشی از آگاهی در ذهنیت جمعی نقش می‌بندد که حاوی تعیین‌کننده‌ترین نگرش‌ها و گرایش‌های پاسخ‌گو باشد (سعیدی و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۱۷-۲۱۸). مصاحبه در تاریخ شفاهی براساس موقعیت‌های مصاحبه‌کننده و مصاحبه‌شونده شکل می‌گیرد. در دیدگاهی که مصاحبه در تاریخ شفاهی، کشف واقعیت است و مصاحبه از جنس دیالوگ است، تبیین وقایع در کل فراگرد مصاحبه از ویژگی‌های مهم مصاحبه است. بر این اساس، دیالوگ نوعی تفکر ناشی از ارتباط برای فهم و ادراک معنی درباره مسئله‌ی مشترک است و به کشف واقعیت و امور تبیینی منجر می‌شود (کاموس، ۱۳۸۷: ۳۲-۳۶). رویکرد کیفی در پی ادراک معنی یا ماهیت تجارب افراد است. پژوهش کیفی، شیوه‌های کارآمد برای فهم جزئیات پیچیده‌ی مربوط به پدیده‌هایی، مانند

احساسات، فرایندهای فکری و هیجانات است که ادراک آنها از طریق شیوه‌های متداول‌تر، به آسانی امکان‌پذیر نیست. رویکرد کیفی همچنین در کشف حوزه‌هایی کاربرد دارد که دانسته‌های اندکی درباره‌ی آن وجود دارد (حریری به نقل از اشتراوس و کوربین، ۱۳۸۵: ۴۰). تاریخ شفاهی (*Oral History*) که بنا به ماهیتش از ویژگی انعطاف‌پذیری و سیال بودن برخوردار است قابلیت شکل‌گیری در موارد مختلف پژوهشی را دارد (حسن‌آبادی به نقل از دانوی، ۱۳۸۵: ۲۰۹). به کارگیری هم‌زمان روش‌های مختلف از میان حوزه‌های مختلف پژوهشی، به معنی یک فعالیت میان‌دانشی نیست، بلکه باید روش‌ها و نظریه‌ها به شکل روش‌مند با هم درآمیزند (مسعودی‌نژاد، ۱۳۸۵: ۱۵۷). به طور بدیهی، تاریخ شفاهی مجموعه‌ای از اطلاعات شفاهی گردآوری‌شده نیست، بلکه ایجاد اطلاعات ارزش‌مند از طریق گردآوری، طبقه‌بندی و تحلیل اطلاعات به شکل روش‌مند است که می‌توان از مطالعه‌ی مبتنی بر تاریخ شفاهی به مؤثرترین روش‌ها در فهم منطق اجتماعی و فضای تحول زندگی اجتماعی مردم پی برد (همان: ۱۴۳). استفاده از شیوه‌های کیفی در مطالعات تاریخ شفاهی، شامل لحاظ کردن رویکرد روش‌شناختی و استفاده از وجوهی در روش کیفی است که می‌توان از طریق تاریخ شفاهی به آن دست یافت. بدیهی است که این به معنی نفی شیوه‌های دیگر مطالعات نیست، بلکه بدان معنی است که از نظر روش‌شناختی جایگاه پژوهش در تاریخ شفاهی تبیین شود. تجربه‌های به دست آمده از کاربرد روش‌های میدانی و مصاحبه در تاریخ شفاهی نشان می‌دهد که همواره میان پژوهش‌گر تاریخ شفاهی و واقعیت موجود در پدیده‌ی مورد مطالعه فاصله وجود دارد. این امر از عدم پیروی از بافت‌های نظری و تئوریک لازم در به کارگیری درست روش‌های شناختی، مانند روش پژوهش کیفی ناشی می‌شود و خطاهای شناختی بسیاری را به وجود می‌آورد و در اعتبار بخشیدن به پژوهش‌های تاریخ شفاهی تعیین‌کننده است.

روش تحقیق پدیدارشناسی در تاریخ شفاهی

پدیدارشناسی از واژه‌ی یونانی «فنومو» به معنی آشکار گرفته شده است و به معنی مطالعه‌ی فلسفی ساختار تجربه‌های ذهنی و خودآگاهی است (Zehavi, 2003). توصیف پدیدارشناسانه عبارت است از توصیف آنچه در آگاهی ما ظاهر می‌شود؛ یعنی توصیف نه براساس ذهنیت صرف عقل‌گرای و نه براساس محسوسات علوم تجربی، بلکه توصیفی که از طریق معنابخشی ارادی پدیدارها - که پدیدارهای اجتماعی و انسانی سرشار از معانی‌اند - در آگاهی و فهم ما کسب می‌شود و این آگاهی و فهم به طور شهودی و بلافصل از طریق دریافت ماهیت پدیدارها به دست می‌آید (ابراهیمی، ۱۳۶۸: ۲۶). هدف پژوهش پدیدارشناسی، توضیح صریح و شناسایی پدیده‌ها، آن‌گونه که در موقعیتی خاص به وسیله‌ی افراد ادراک می‌شوند، است. در واقع، پدیدارشناسی به توصیف معانی یک مفهوم یا پدیده از دیدگاه گروهی از مردم و برحسب تجارب زیسته‌ی^۳ آنان در آن‌باره می‌پردازد. بنابراین، در پی فهم تجارب مشترک گروهی از مردم است (الوانی و بودلایی، ۱۳۸۹). شیوه‌ی تاریخ شفاهی یکی از پدیده‌های جدید برای دست‌یابی به رهیافت‌های تازه در مطالعات تاریخی است (حسن‌آبادی، ۱۳۸۵: ۲۱). مفروضات معرفت‌شناختی مطالعات تاریخ شفاهی، معرفت را مأخوذ از معانی و مفاهیم خودآگاهی و معرفت دوجانبه برخاسته‌ی اجتماعی می‌دانند. پژوهش‌گر تاریخ شفاهی وارد دنیای درونی و اجتماعی فرد می‌شود تا این معانی را بازتوصیف کند. بازتوصیف‌ها را می‌توان به صورت نظریه‌هایی پروراند تا برای اهداف توصیف و

³ - Lived experience

اکتشاف مناسب باشند. به نظر می‌رسد ما به روش‌هایی نیاز داریم که به کشف و افشای کل یک پدیده بینجامد. فیلبس (۱۹۷۶) معتقد است که کشف، عمل نگرستن است به یک پدیده به طور کامل یا آگاهی درباره‌ی ویژگی‌های یک پدیده که موجب متمایز شدن آن از سایر پدیده‌ها می‌شود (الوانی و بودلایی، ۱۳۸۹). روش‌های جمع‌آوری داده‌ها در تحقیقات کیفی و تحقیق پدیده‌شناسی عبارت‌اند از: مشاهده، مصاحبه و یادداشت‌برداری میدانی^۴، اسناد و مدارک یا اغلب ترکیبی از این روش‌ها (عابدی و شواخی به نقل از هالوی، ۱۳۸۸). ابزار گردآوری داده‌ها در تاریخ شفاهی عموماً مصاحبه‌های نیمه‌ساخت‌مند است که البته می‌توان از دیگر انواع فنون گردآوری داده‌ها، مانند بررسی اسناد نیز بهره گرفت.

گردآوری و تحلیل داده‌ها در پژوهش تاریخ شفاهی مبتنی بر روش پدیدارشناسی

آماده‌سازی گردآوری داده‌ها در چهار مرحله است:

- ۱- تنظیم سؤال: تعریف واژه‌های پرسش
 - ۲- مرور بر مبانی نظری و تعیین ماهیت اصیل پژوهش
 - ۳- توسعه‌ی معیارهایی برای برگزیدن مشارکت‌کنندگان، مانند کسب آگاهی و حصول اطمینان از قابلیت اعتماد، ایجاد توافق درباره‌ی زمان و مکان مصاحبه و کسب اجازه برای ضبط و انتشار
 - ۴- توسعه‌ی ابزار و پرسش‌ها و موضوعات هدایت‌کننده‌ی مصاحبه‌ی پدیدارشناسی.
- مصاحبه، اصلی‌ترین روش جمع‌آوری داده‌ها در پژوهش پدیدارشناسی است که موقعیتی را فراهم می‌آورد تا شرکت‌کننده دیدگاه خود را نسبت به دنیا، آن‌طور که تجربه کرده، با استفاده از زبان و لغات خاص خود تشریح کند (عابدی و شواخی، ۱۳۸۸). همان‌طور که دکتر نورایی بیان می‌کند مصاحبه در پروژه‌های تاریخ شفاهی می‌تواند مبتنی بر چند هدف اصلی، مانند بازشناسی، آشکار ساختن وقایع ناشناخته و جنبه‌های آن، پرداختن به حیطه‌های حیات روزمره‌ی طبقه‌های غیرمسلط جامعه و یافتن و بازسازی احساسات و هیجانات اطراف وقایع و جریان‌های اجتماعی و مفاهیم واقعه باشد (نورایی، ۱۳۸۲). از منظر کاربرد روش پدیدارشناسی در پروژه‌های تاریخ شفاهی می‌توان براساس سه موضوع: توجه به نوع پرسش، توجه به نقش محقق و روش گردآوری داده‌ها و نحوه‌ی تحلیل آن، تحلیل و بررسی کرد.

نقش سؤال

درباره‌ی نوع پرسش در تحقیق پدیدارشناسی از مشارکت‌کنندگان دو سؤال گسترده و عمومی پرسیده می‌شود: درباره‌ی پدیده‌ی مورد نظر چه تجربه‌ای دارد؟ چه زمینه و وضعیتی مشخصاً بر تجربه‌ی او از پدیده‌ی مورد نظر تأثیرگذار بوده است؟ که شامل پرسش‌های چه و چگونه می‌شود. پرسش «چه» عبارت است از پرسش از جوهره و ماهیت پدیده‌ی مورد نظر و اینکه فرد درباره‌ی آن پدیده چه احساسی دارد و چه معنایی درخصوص احساس او نسبت به پدیده شکل گرفته است؟ این‌گونه پرسش به کشف موضوعی منجر می‌شود که در معانی و ارزش‌های فردی و اجتماعی ریشه دارند. داده‌ها از افرادی گردآوری می‌شود که تجاربی درباره‌ی پدیده‌ی مورد نظر دارند و شامل مصاحبه‌های عمیق و چندگانه با مشارکت‌کنندگان می‌شود. این مصاحبه با ۵ تا ۲۵ نفر که همه‌ی آنها تجارب مشترکی از پدیده‌ی مورد نظر دارند،

⁴ - Field notes

می‌باشد. از حیث هدف تحقیق نیز عموماً برای اهداف اکتشاف و توصیف مناسب به نظر می‌رسد و شامل آشنایی با حقایق و شرایط و مفاهیم بنیادی و ارائه‌ی تصویری ذهنی کلی از شرایط پدیده است (الوانی و بودلایی، ۱۳۸۹). پژوهش‌گر تاریخ شفاهی در این مرحله با استفاده از به کارگیری رویکرد پدیدارشناسی درصدد درک عمیق‌تر ویژگی‌های یک پدیده است که بعضی در آن تجربیاتی مشترک دارند؛ این بدان معنی است که پدیده‌ی مورد بررسی برای گروه‌های متفاوت مردم چه معنی دارد. بدیهی است که تبیین انتخاب افراد در جهت نمایاندن موضوع، عمیقاً به موضوع مطالعه وابسته است. اهمیت «نمایاندن»^۵ به جای «نمونه‌گیری» در مطالعات مبتنی بر تاریخ شفاهی، نکته‌ای اساسی را دربر می‌گیرد که باید برای انجام کار میدانی در هر مطالعه‌ی کیفی به درستی درک شود و آن اینکه مصاحبه‌شوندگان باید به گونه‌ای انتخاب شوند که بتوانند نمایانده‌ی موضوع و دوره‌ی مورد مطالعه باشند (مسعودی‌نژاد، ۱۳۸۵: ۱۴۸-۱۴۹). به نظر شوترز^۶ گرایش طبیعی ذهن آدمی به دنیای خارج و موضوعات مشترک اجتماعی ایجاب می‌کند که آدمیان به طور طبیعی و ساده در زندگی روزمره، اموری را که با آن سر و کار دارند، تفسیر کنند و به آنها معنا بخشند و آنها را مسلم و انکارناپذیر بدانند. وظیفه‌ی اصلی مصاحبه‌کننده این است که به این جنبه‌ی مردمی که حاصل شعور عام یا مشترک و گرایش طبیعی آنهاست، توجه کند تا روشن شود که چگونه واقعیت‌های اجتماعی به وسیله‌ی مردم ساخته و پرداخته می‌شود و این همان جریان میان‌ذهنی در پدیدارشناسی است (توسلی، ۱۳۸۶: ۳۶۰-۳۶۱). طراحی سؤال‌ها در این روش باید دارای ویژگی‌های زیر باشد.

- به پاسخ‌های دقیق مبتنی بر عدم تکرار منجر شود.

- بیان‌کننده‌ی احساسات فردی متناسب با اهمیت موضوع باشد.

- مشخص‌کننده‌ی جایگاه فرد و چگونگی ارتباط او با مصاحبه باشد.

- تصویر کلی از وضعیت رخداد در زمان مصاحبه را ارائه دهد.

سؤال‌های مصاحبه‌های پدیدارشناسی در زمینه‌ی خانواده‌ی شهدا کاربردهای زیادی دارد. مصاحبه‌گرهایی که در زمینه‌ی تاریخ شفاهی شهدا کار کرده‌اند، اذعان دارند که بیشتر پاسخ‌های داده‌شده تکراری است و به تولید اطلاعات کاربردی منجر نمی‌شود؛ چنانچه از میان انبوه مصاحبه‌های انجام‌شده با خانواده‌های شهدا، مقدار کمی از اطلاعات محتوای جدیدی دارد. یکی از دلایل این مهم طرح سؤال‌های تکراری یا سطحی است که زمینه‌ی گرفتن جواب‌های منطقی و عمیق را فراهم نمی‌آورد. توقعات از مصاحبه‌شوندگان غالباً در نوع سؤال‌ها تجلی می‌یابد و طرح سؤال براساس مصاحبه‌های پدیدارشناسی زمینه‌ی دسترسی به لایه‌های زیرینی را فراهم می‌کند که گاهی مصاحبه‌شوندگان به دادن پاسخ تمایلی ندارند یا محملی برای آن نمی‌یابند. ایجاد و گسترش فرهنگ ایثار و شهادت از طریق مصاحبه‌های تاریخ شفاهی در واقع بسته به طراحی این سؤال‌هاست که کمتر به آن توجه شده است.

نقش مصاحبه‌کننده

نقش محقق در پدیدارشناسی عبارت است از: مشاهده‌گر همدل^۷ که می‌خواهد به نوعی عینیت دست یابد. در واقع، نقش

⁵ - Typifying

⁶ - Schutz

1- Empathic observer

و هدف محقق ورود به تجربه‌ی مشارکت‌کنندگان و دیدن آن تجربه به شیوه‌ی یکسان با خود آنان است. در این معنی، محقق و مشارکت‌کنندگان در تحقیق همکار هستند. برای پژوهش‌گر ضروری است تا بتواند خود را به جای کنش‌گر بگذارد. فقط با درک معنای ذهنی کنش‌گران اجتماعی است که می‌توان معنای کنش‌های اجتماعی آنان را فهمید (بلیکی، ۱۳۸۴: ۷۶). ویژگی اصلی این پژوهش‌گران، نگرستن به جهان اجتماعی، کنش و رویدادهای اجتماعی از دیدگاه مردم مورد مطالعه است. این پای‌بندی، شامل راه‌یابی به چارچوب‌های معنایی دربرگیرنده‌ی فعالیت‌های آنهاست. برای انجام این کار لازم است محقق به زبان روزمره‌ای که کنش‌گران اجتماعی در ارتباط با پدیده‌ی مورد مطالعه به کار می‌گیرند، مسلط باشد و معرفت دوجانبه‌ی آنها و مفاهیم و معانی مرتبط با این مفاهیم را کشف کند. این کندوکاو در واقعیت و در زبانی که این واقعیت در آن جای دارد مستلزم آمیختگی با زندگی مردم از طریق مشاهده‌ی مشارکتی یا مصاحبه‌ی ژرف‌نگر گسترده است (همان: ۳۲۴). محقق تاریخ شفاهی، همانند میزبان همدل در فرایند رویارویی و مصاحبه درگیر می‌شود. مستندسازی در اینجا بسیار اهمیت دارد و ثبت نوعی تلاش برای مرتب کردن جهان مصاحبه‌شونده است که از طریق بازسازی وقایع صورت می‌گیرد (بوریل و مورگان، ۱۳۸۳: ۳۵۹). در این میان، شنونده بودن نقش مهمی دارد. محقق باید از مهارت‌های دقیقی در زمینه‌ی مشاهده، شنیدن، حافظه‌ی کوتاه‌مدت و نوشتن منظم برخوردار باشد. چگونگی توجه به جزئیات و حافظه‌ی کوتاه‌مدت و استفاده از دفترچه‌ی یادداشت روزانه روش خوبی برای نگارش یادداشت‌های میدانی است. بهتر است محقق مصاحبه را با موضوعات محلی و عام آغاز کند نه با فرضیات خاص. او در مرحله‌ی اول نیازمند اطلاعات است، اما در مراحل بعدی تحقیق می‌توان ایده‌های جدیدی را طرح کرد. در این مورد، شیوه‌ی ورود و دست‌یابی را می‌توان به یک نردبان تشبیه کرد. محقق از پله‌ی اول آغاز می‌کند که دسترسی بدان آسان است، زیرا او در جست‌وجوی اطلاعات عمومی است. مرحله‌ی بعد مستلزم افزایش میزان دسترسی است؛ اما در همین مرحله هم او مانند یک مشاهده‌گر غیرفعال عمل می‌کند و آنچه را مصاحبه‌شونده می‌گوید مورد چون و چرا قرار نمی‌دهد. مرحله‌ی دیگر، مرحله‌ای است که با گذشت زمان و در جلسات بعد، محقق به جست‌وجوی مواردی خاص می‌پردازد که بالقوه حساس است و در پی دست‌یابی به وضوح و بدهت پدیده‌ی مورد مطالعه است. رسیدن به این مرحله دشوار است. سرانجام محقق می‌تواند در پی شکل دادن به تعامل خود با مصاحبه‌کننده، به اطلاعات و ذهنیت تفسیری فرد، به پدیده‌ی مورد مطالعه دسترسی یابد. رسیدن به بالاترین مرحله، مستلزم کسب اعتماد عمیق است. در طی این مرحله، محقق می‌تواند از روش‌های یادداشت‌برداری مبتنی بر استنباط و یادداشت‌برداری تحلیلی استفاده کند. در یادداشت‌برداری مبتنی بر استنباط محقق سعی می‌کند با استفاده از دانش فرهنگی خود، سرنخ‌های کلامی و آنچه گفته می‌شود، به دریافت معنای اجتماعی آنها نائل آید. یادداشت‌های تحلیلی نیز بخشی از یادداشت‌های نظری برای دست‌یابی به نظریه است، بدین‌گونه محقق در ضمن دوباره خواندن یادداشت‌ها و اندیشه و تأمل درباره‌ی آنها به اصلاح و بسط نظریه یا ایده‌ی خود درباره‌ی پدیده‌ی مورد نظر می‌پردازد (ایمانی و غفاری‌نسب، ۱۳۸۹). علاوه بر این، محقق باید دارای برخی از ویژگی‌های خاص باشد تا امکان دسترسی به داده‌هایی که شرکت‌کنندگان دارند، فراهم شود. توانایی برقراری ارتباط روشن و واضح و کمک به احساس راحتی و آسایش در زمان بیان تجربیات، از ویژگی‌های اساسی و ضروری یک محقق پدیده‌شناس است. محقق در اصل ابزار جمع‌آوری داده‌ها محسوب می‌شود. محقق باید متوجه باشد

که ویژگی‌های فردی، چون طرز صحبت کردن، جنس، سن و دیگر خصوصیات شخص می‌تواند در بازیابی داده‌ها تأثیر بسزایی داشته باشد (استرابت و کارنیتز، ۱۳۸۹: ۱-۹۹). نگرش مصاحبه‌گر پدیدارشناس نباید کلیشه‌ای باشد، زیرا باعث می‌شود تا فضای مصاحبه به سمتی سوق داده شود که از مصاحبه‌کننده پاسخ‌های مشخصی دریافت شود و مصاحبه‌کننده جایگاهی برای خود در مصاحبه قائل نشود. مصاحبه‌گر باید توجه داشته باشد ضمن مسئولیتی که برای خود در برابر سازمان سفارش‌دهنده قائل است، نسبت به محتوای تولیدشده در برابر استفاده‌کنندگان آینده نیز مسئول است. در بهترین حالت، سفارش‌دهندگان مصاحبه بر روند کلی مصاحبه‌ها نظارت می‌کنند، در حالی که این مصاحبه‌کننده است که می‌تواند فضای مصاحبه را به سمت شناخت بهتر از محتوای پدیده‌ی شهادت و ایثار پیش ببرد. با توجه به اینکه در موضوع خانواده‌ی شهدا، نگاه عامی‌گرا و تبلیغی بیشتر مورد توجه سازمان‌هاست، نقش مصاحبه‌گر در حوزه‌ی پدیدارشناسی در نوع پرسش سؤال‌ها و کشف مفاهیم ایثار و شهادت پررنگ‌تر است.

روش گردآوری و تحلیل داده‌های پدیدارشناسی در تاریخ شفاهی شهادت

روش‌ها ابزار ورود به واقعیت هستند. زمانی که روش تحقیق مشخص است و نظریه‌ی منطبق با آن پارادایم انتخاب می‌شود، محقق واقعیت مورد مطالعه را بررسی می‌کند. اصول اساسی رویکرد پدیدارشناسی که در تحقیقات تفسیری در نظر گرفته می‌شود بر محوریت معنا، تفسیر، تفهم و زندگی روزمره استوار است. پارادایم تفسیری معتقد است که دنیای اجتماعی بر خلاف دنیای فیزیکی مستقل از آگاهی انسان وجود ندارد. بنابراین، دنیای اجتماعی واقعیتی از پیش تعیین‌شده نیست که محققان آن را کشف کنند. بر این اساس، زندگی اجتماعی به آن گونه‌ای که مردم آن را تجربه می‌کنند و به آن معنا می‌بخشند، موجودیت می‌یابد و توضیح آن از زاویه‌ی دید آنان امکان‌پذیر است (ایمانی و غفاری‌نسب، ۱۳۸۹). دیلتای^۸ (۱۹۱۱) معتقد است مطالعه‌ی تاریخ انسان باید مبتنی بر این واقعیت باشد که انسان‌ها مخلوقاتی هدف‌مند هستند. زندگی آنها در واقعیتی پیچیده شده که برای آنها دارای معناست. روش باید شناخت کنش‌ها، رویدادها و فراورده‌ها را از درون زندگی انسان بررسی کند. بر این اساس، درک و فهم این پدیده‌ها مستلزم وجود تجربیات زیسته‌ی دیگران است که از طریق فهم معنای درونی، می‌توان آنها را درک کرد (همان). برای تجزیه و تحلیل داده‌ها در تحقیق پدیدارشناسی، هدف محقق کشف و تولید توصیفی از تجربه‌ی زنده است. مراحل عملی برای رسیدن به این هدف با توجه به رویکردی که به وسیله‌ی محقق اتخاذ می‌شود، متفاوت است. در حقیقت، پدیدارشناسی رویکردی تحقیقی ترکیبی است که مستلزم استفاده از توصیف و تفسیر است. در توصیف آنچه وجود دارد، بدون اینکه چیزی از آن کم یا اضافه شود به شکل داده تشریح می‌شود. به گفته‌ی گیورگی^۹ (۱۹۹۲) «توصیف هرگز کامل نیست» و استفاده از رویکرد تفسیر پدیده در کنار توصیف، روش مفیدی است برای بررسی پدیده‌هایی که برای مطالعات به صورت پروژه در نظر گرفته می‌شوند. کلایزی^{۱۰} (۱۹۷۸)، گیورگی (۱۹۸۵) و وان کام^{۱۱} (۱۹۶۶) مراحل عملی متفاوتی برای تجزیه و تحلیل داده‌ها در روش پدیدارشناسی طرح کرده‌اند که بسیاری از این مراحل شبیه به هم هستند و هم‌پوشانی دارند.

1- Dilthy

⁹ - Giorgi

¹⁰ - Colaizzi

¹¹ - Van kaan

کلایزی همچنین محقق را تشویق می‌کند که نسبت به این مراحل انعطاف‌پذیر باشد. دیکلمن^{۱۲} و همکاران (۱۹۸۹) روش هفت‌مرحله‌ای را پیشنهاد می‌کنند که روشی برای آشکار کردن جوهره‌ی پدیده و معنای آن در درون یک زمینه تعریف شده است. این مراحل عبارت‌اند از:

۱- خواندن مصاحبه‌ها برای دریافت ایده‌ی کلی

۲- نوشتن خلاصه‌های تفسیری و جست‌وجو برای موضوعات بالقوه

۳- تجزیه و تحلیل نوار پیاده‌شده برای تفسیر گروهی و تیمی

۴- رجوع به متن یا مصاحبه‌شوندگان برای روشن کردن موضوعات معین

۵- مقایسه‌ی متون برای تعیین معانی رایج و اعمال مشترک

۶- تعیین الگوهای مرتبط با موضوعات

۷- سؤال از گروه مفسر و دیگر همکاران برای پیشنهادها در طرح نهایی (هالوی و ویلر، ۱۳۸۵: ۱۴۱-۱۴۶)

کاربرد روش پدیده‌شناسی به محققان تاریخ شفاهی کمک می‌کند تا با استفاده از این رویکرد، پدیده‌ها را عمیق مطالعه کنند و قادر باشند در مرحله‌ی تدوین پروژه‌های تاریخ شفاهی یک سیستم تفسیری و تبیینی ایجاد کنند که به کمک آن بتوانند تجارب شخصی و هر چیزی که در محدوده‌ی تجارب زندگی است با همان ویژگی‌های اولیه و اصلی درک و منتقل کنند و در نهایت، محققان این روش قادر خواهند بود با استفاده از شیوه‌هایی، مثل توصیف، تصور و تفکر و با درک کلی از پدیده‌های مورد مطالعه، نظریه‌ی مرتبط با تجارب زیستی فردی و اجتماعی یا رفتارهای انسانی ارائه دهند. زمانی که یک تجربه‌ی زنده مبنای توصیف یک پدیده قرار می‌گیرد، محقق مسئولیت‌های ویژه‌ای در تغییر و تبدیل اطلاعات به عهده دارد. رین هارز^{۱۳} (۱۹۸۳) به نقل از استرابرت، پنج مرحله را در تبدیل و تغییر اطلاعات پدیده‌شناسی اثبات کرده است که با تطبیق بر روش پژوهش در تاریخ شفاهی بررسی می‌شود.

۱- اولین مرحله‌ی تبدیل و تغییر در تجارب انسانی، تغییر در زبان است. استعداد سخن گفتن مهم‌ترین ویژگی انسان است و زبان جزء جدایی‌ناپذیر تفکر منطقی، احساسات و همه‌ی عناصر مشخصه‌ی زندگی درونی اوست (هولستی، ۱۳۷۳: ۱۱). در طی این مرحله محقق از طریق تعامل کلامی، در جست‌وجوی فرصتی است تا در تجارب زنده سهیم شود. به طور مثال، در مقابل هویت هشت سال دفاع مقدس، مصاحبه‌شونده با واژه‌هایی آن را بیان می‌کند که معنا و مفهوم زندگی در آن وضعیت با مدارک مهم به عنوان هویت ارزشی در نظر گرفته شود. محقق باید برای این افراد و خود، فرصتی برای زندگی در آن وضعیت (با استفاده از ابزار رسانه‌ای) را فراهم کند تا در تجارب آنان سهیم باشد.

۲- دومین تغییر زمانی اتفاق می‌افتد که محقق آنچه را شنیده یا دیده، به درک تجارب اولیه و اصلی تبدیل کند. رین هارز معتقد است به دلیل اینکه هیچ وقت شخصی نمی‌تواند دقیقاً تجربه‌ی شخصی دیگران را با همان ویژگی‌ها در خود ایجاد کند، محقق باید به داده‌های شرکت‌کنندگان درباره‌ی آن تجربه‌ی خاص اعتماد و تکیه کند. در مثال فوق، محقق گفته‌های مصاحبه‌شوندگان را توصیف می‌کند تا درک واقعی از تجارب اولیه و اصلی ایشان داشته باشد.

12_ Diekelman et al

13_ Rein Harz

۳- در مرحله سوم محقق آنچه را درباره‌ی پدیده‌ی مورد مطالعه درک کرده است، به طبقه‌بندی مفهومی تبدیل می‌کند که همان ذات و ماهیت تجارب اصلی و اولیه محسوب می‌شود. تشکیل مفاهیم، چنانکه نیومن^{۱۴} اشاره می‌کند بخشی یکپارچه از تحلیل داده‌هاست و در جریان گردآوری داده‌ها آغاز می‌شود. در بسیاری از پژوهش‌های کیفی، تحلیل داده‌ها با تشخیص مضمون‌ها و الگوهای کلیدی آغاز می‌شود و برای انجام این کار، داده‌ها رمزگذاری می‌شوند. هدف پژوهش‌گر کیفی خارج کردن مفاهیم از بطن داده‌هاست و رمزگذاری به عنوان وسیله‌ای برای این منظور به کار می‌رود. شیوه‌های تحلیلی خاصی که مبنای رمزگذاری داده‌ها هستند، انواعی از پیوندها را ایجاد می‌کنند. به این ترتیب محقق با در کنار هم قرار دادن بخش‌هایی از داده‌ها، مقوله‌هایی را به وجود می‌آورد که عناصر یا ویژگی‌های مشترکی دارند و در یک مفهوم واحد طبقه‌بندی می‌شوند (حریری، ۱۳۸۵: ۲۴۰-۲۴۱). تجزیه و تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه‌های مربوط به معنا و مفهوم زندگی در جنگ، ذات و ماهیت این پدیده را تشریح و توصیف می‌کند. برای مثال، ممکن است داده‌ها نشان دهند که ماهیت زندگی در جنگ، دارای تجارب خاصی در وحدت عقیده و رویه باشد.

۴- چهارم، محقق ذات و ماهیت‌ها را به صورت اسناد کتبی ارائه می‌کند تا بتواند آنچه درباره‌ی تجارب زنده فکر می‌کرده، توصیف و اثبات کند و آن را به توصیفات یا اعمال شرکت‌کنندگان انعکاس دهد. در تمامی این فرایندها، ممکن است اطلاعات، مفقود یا تقویت شوند. بنابراین، مرور مجدد نوشته‌های نهایی، برای اطمینان از وجود تمامی اطلاعات و عدم حذف یا اضافه‌ی آنها، ضروری و لازم به نظر می‌رسد.

۵- در مرحله پنجم، محقق اسناد کتبی را به درک مشترکی تبدیل می‌کند تا تمامی مراحل پیشین روشن و واضح گردد. هدف این اسناد کتبی در قبال توصیف‌های جامع و کامل، ترکیب و اثبات معنا و مفهوم تجارب به شکل کتبی، بدون هرگونه دخل و تصرف یا کم و زیاد کردن داده‌هاست. به عبارتی دیگر، توصیف جامع و کامل کیفیت زندگی در جنگ عمق تجارب مربوط به افرادی که رزمنده بوده‌اند، مشخص می‌کند (استرابرت و کارینتر، ۱۳۸۹: ۹۹-۱۰۰).
به طور خلاصه تحلیل داده‌ها، شامل مراحل زیر است:

شیوه‌ی تحلیل داده‌های پدیدارشناسی

مدیریت داده‌ها	خلق و سازمان‌دهی برای داده‌ها
خواندن یادداشت‌ها	خواندن متن، نگارش یادداشت‌های حاشیه‌ای، کدهای رسمی، ابتکاری
توصیف کردن	توصیف تجارب فردی از طریق توصیف ماهیت و جوهره‌ی پدیده
طبقه‌بندی	توسعه‌ی گزاره‌های مهم گزاره‌های گروهی در درون واحدهای معنی
تفسیر	توسعه‌ی توصیف محتوایی (چه چیزی رخ داده) توسعه‌ی توصیف ساختاری (چگونگی تجربه کردن پدیده) توصیف ماهیت و جوهره
ارائه و مجازای‌سازی	تدوین و ارائه‌ی مکتوب توصیف از جوهره، تجارب و ...

(اعرابی و بودلایی به نقل از کرسول، ۱۳۹۰)

پریست^{۱۵} (۲۰۰۵) معتقد است افرادی که به طور واقعی در حال به سر بردن زندگی خویش در هم‌جواری با پدیده‌ی

¹⁴ - Neuman

¹ - Priest

مورد مطالعه هستند، تنها منبع مشروع داده‌هایی هستند که محقق می‌تواند با اتکا به آن به حقیقت پدیده دست یابد. خانواده‌ی شهدا گنجینه‌های باارزشی از میراث بر جای مانده از ارزش‌ها، باورها و سلوک عملی شهیدانی هستند که خاطرات آنان با ثبت دقیق جزئیاتی که در زمینه و متن زندگی شهید و بازماندگان او شکل گرفته، اطلاعات ذی‌قیمت و پرمحتوایی را به شکل مستتر و ضمنی در خود دارد. واکاو زوایای پنهان بازماندگان و رسیدن به زمینه‌ی محتوایی به روش‌های تحلیلی نیاز دارد تا آنچه را که به عنوان نتیجه‌ی زمینه‌های درونی و بیرونی ناشی از تأثیر و تأثرات فردی و اجتماعی در فرد است، بتوان در بازماندگان او جست‌وجو کرد. پس مسئولیتی که بر عهده‌ی تاریخ شفاهی شهادت و ایثار گذاشته می‌شود محدود به ارائه‌ی گزارش توصیفی و بیان گزارش‌گونه‌ی آنچه که بازماندگان با عنوان الگوهای رایج مصاحبه با مصاحبه‌کنندگان ارائه می‌دهند، نیست. بیان تغزل‌گونه با تکیه بر درون‌مایه‌های عرفانی مبتنی بر ارزش‌های دینی و الهی، نوعی فرصت ارج نهادن و تکریم باورها و مفاهیم مربوط به شهدا و جانبازان است، اما همچنان در لوای یک جریان ادبی و تغزل‌گونه ماندن، رسالت واقعی محقق ژرف‌نگر را در بررسی تاریخ پرافتخار بزرگ‌مردانی از جان گذشته که در زندگی فردی و اجتماعی خود، جریانی طبیعی و نه ماوراگونه را در گستره‌ای قابل شناخت طی کرده‌اند، یک‌جانبه، عقیم و نارسا می‌گذارد. مصاحبه‌های روایی و گزارش‌گونه، روایتی از داوری راوی شخصیت‌پرداز است که به عنوان سوم شخص غالباً درصدد است تا شخصیتی تیبیکال و مثالی را مطابق با الگوهای قهرمانان ماورایی الگوسازی کند. خلق چنین شخصیت‌هایی برای الگوسازی مناسب هستند و در جایگاه اسطوره‌های به یاد ماندنی و مثال‌زدنی شایسته است تا برای آیندگان الگو و سرمشق شهادت و ایثار و فداکاری باشند. اما روایت تاریخ شفاهی شهادت و ایثار در بیان تحلیل‌گونه و شناخت دقیق، همه‌جانبه و تفسیری پدیده‌ای به نام شهادت و ایثار است. بنابراین، به کارگیری پدیدارشناسی به منزله‌ی یک روش تحقیق کیفی، در مطالعات مربوط به مستندسازی و طرح‌های موضوعی تاریخ شفاهی به عنوان یک رویکرد روش‌شناسانه استفاده می‌شود. وظیفه‌ی اصلی تاریخ شفاهی شهادت در این زمینه، این است که این جنبه‌ی مردمی را که حاصل شعور عام یا مشترک و گرایش طبیعی آنهاست، بررسی کند تا روشن شود که چگونه واقعیت‌های اجتماعی به وسیله‌ی مردم ساخته و پرداخته می‌شود و به شکل یک جریان میان‌ذهنی شناخت از پدیده شکل می‌گیرد. بدین‌گونه محقق تاریخ شفاهی دو وظیفه بر عهده دارد: یکی توصیف و تصویر پدیده‌ی شهادت و ایثار آن‌چنان که بازماندگان در برخورد طبیعی خود آن را حس و تجربه می‌کنند. دیگر، نشان دادن اینکه چگونه این پدیده در جریان فعالیت ذهنی و تفسیری بازماندگان، آگاهی‌های جدیدی پدید می‌آورد. توجه و رجوع به اصل پدیده و ماهیت آن بدون پیرایش‌های ظاهری و نمادگونه را باید نخستین وظیفه‌ی محقق تاریخ شفاهی در مطالعات پدیدارشناسانه دانست. در واقع، همان‌طور که ریخته‌گران بیان می‌کند: بنیادی‌ترین و نخستین اصل پدیدارشناسی این است که باید به «خود چیزها» روی آورد (ریخته‌گران، ۱۳۸۲: ۳۴). از این‌رو، برای پژوهش‌گر ضروری است که بتواند خود را به جای کنش‌گر اجتماعی بگذارد و با درک معانی ذهنی مورد استفاده‌ی آنان کنش‌های آنها را بفهمد و به نوعی عینیت دست یابد (بلیکی، ۱۳۸۴: ۷۶). جانبازان جنگ، اسوه‌های ایثار و از جان گذشتگی و خانواده‌های سرفراز شهدا، روزهای پرتلاطمی از تاریخ این مرز و بوم را به شکلی دیگر تجربه کرده‌اند. رویدادهای تاریخ جنگ از آنچه بیان‌کننده‌ی روایتی توصیفی از ایثار و شهادت باشد، فراتر می‌رود و در ذهن خانواده‌های ایثارگران و شهدا تفسیری نه از نوع روایت‌های اسطوره‌ای و قهرمان‌پرورانه، بلکه

عینیتی ملموس می‌یابد. شناخت این عینیت و تفسیر آن مستلزم این است که تا حد ممکن به دنیای برداشت‌ها، واکنش‌ها، محاسبات و احساسات آنها راه یابیم تا بخشی از آنچه رابطه‌ی ناگسستنی با زمینه‌های اجتماعی تاریخ جنگ دارد و می‌تواند انعکاسی دقیق از زیر و بم‌های تحولات اجتماعی را در زمان جنگ و تأثیرات آن در باورها و تقویت ارزش‌های متعالی در جامعه داشته باشد، در لایه‌ها و زوایای پنهان ذهن این بازماندگان سرافراز جست‌وجو کنیم. از این منظر، ما به مقوله‌ی متعالی و بارزش شهادت و ایثار از جنس یک پدیده، آن‌طور که وجود عینی و خارجی و ذهنی و تفسیری دارد، می‌نگریم و در این میان آنچه بین ذهنیت و عینیت قرار می‌گیرد، آگاهی است. این آگاهی به صورت گوناگون، مانند به خاطر آوردن، درک کردن، فهمیدن و ارزیابی کردن ظاهر می‌شود. پدیدارشناسی، آگاهی را پلی میان ذهن و عین می‌داند که این دو وجه به صورت واحد درمی‌آید و سرچشمه و اساس یکپارچگی شناخت است (توسلی، ۱۳۸۶: ۳۵۲-۳۵۳). استفاده از روش تحقیق پدیدارشناسی در تاریخ شفاهی شهادت و ایثار از طریق توصیف آگاهی است؛ توصیفی که از طریق معنا بخشی ارادی پدیدارها در آگاهی و فهم ما به دست می‌آید و این آگاهی و فهم به طور شهودی و بلافصل از طریق دریافت ماهیت پدیدارها کسب می‌شود (ابراهیمی، ۱۳۶۸: ۲۶).

پردازش مفاهیم عینی و ذهنی شهادت و ایثار با استفاده از روش پدیدارشناسی

- ۱) مفهوم آگاهی: این مفهوم، ماهیت و سرشت آگاهی بازماندگان ایثارگر جنگ و خانواده‌های آنان را از خودشان و از جهان زندگی و روابط میان آنچه به عنوان آگاهی به شکل ارادی و غیرارادی تجربه کرده‌اند، شامل می‌شود.
- ۲) نیت‌دار بودن یا جنبه‌ی ارادی آگاهی فرد و بازماندگان: در این وجه، محقق وجه عینی را بدون تأثیرات ارادی وجه ذهنی در نظر نمی‌گیرد و همبستگی و التزام این دو با یکدیگر را به شکل یکپارچه می‌بیند. برای مثال، استفاده از دایره‌ی واژگان مرتبط با حوزه‌ی معنایی جانبازان و شهدا را در بیان روایت تاریخی از جنگ و بیان خاطرات به وسیله‌ی بازماندگان متأثر از تعریف هدف‌مند و خودآگاهانه‌ی راوی از به کارگیری اصطلاحات و واژگان کلیدی می‌داند.
- ۳) نگرش طبیعی: نشان می‌دهد که چگونه دنیای اجتماعی انسان در جریان تفسیر ذهنی از سوی افرادی که در شبکه‌ی روابط اجتماعی به طور عادی فعالیت می‌کنند، ساخته و پرداخته شده و چه معنایی بدان داده می‌شود. این ممکن است به معنای ذهنیت مشترک یا میان‌ذهنی نیز باشد که مبنای زندگی مشترک و شعور عامی است که بر جامعه حاکم است. میان ذهنیت مبنای عمل اجتماعی یا در واقع، وجه اشتراک خود پدیده‌ها در ذهنیت جامعه و در جهان زندگی است (بلیکی، ۱۳۸۴: ۳۵۲-۳۵۸). تاریخ شفاهی شهادت و ایثار، نگرش طبیعی، تجربیات شخصی جانبازان و بازماندگان را متأثر از تفسیر اجتماعی و برداشت‌ها و تجربیات مشترک در جامعه می‌داند. توصیف شخصیتی جانباز و شهدا در تعامل با خانواده و اجتماع در مقوله‌ی نگرش طبیعی قرار می‌گیرد.
- ۴) مفهوم جهان زندگی در نظر جانباز و خانواده‌ی شهدا یک ادراک ساده، شفاف و بکر در ضمیر ناخودآگاه او و بازماندگان است و نوعی انعکاس ساده و شفاف جهان در ذهن است که از دسترس عینیت میان‌ذهنی دور مانده است. توصیف وضعیت جسمی و روحی جانباز، شهید و بازماندگان او از این نوع است.

۵) جهان فرهنگی: از دیدگاه پدیدارشناسان، فرهنگ، ترکیب ذهنیت‌های متعالی است از تجربیاتی که همه‌ی افراد بشر فهمیده‌اند (همان). قرابت شخصیت جانباز و شهید با واقعه‌ی عاشورا و شهدای صدر اسلام و شخصیت‌های آن، در این مقوله قرار می‌گیرد.

نتیجه

پدیدارشناسی یک روش قوی، اساسی و منظم برای تحقیق و تفحص پدیده‌هاست. هدف تحقیق پدیده‌شناسی، تشریح و توضیح ساختار یا ماهیت تجارب زنده دربارهِ یک پدیده است و در جست‌وجو و ارائه‌ی یک معنا و مفهوم واحد است که نماد ماهیت و ذات آن پدیده و توصیفی دقیق از تجارب زنده‌ی روزمره‌ی آن پدیده باشد (رز و همکاران به نقل از استرابرت، ۱۳۸۹: ۸۹). گاهی در مطالعات تاریخ شفاهی با تجارب خاصی مواجه می‌شویم که جزء تجارب زیسته‌ی گروهی از افراد است که در ماهیت و جوهره‌ی آن تجارب وجه مشترک دارند و ما نیاز داریم تا ماهیت این ادراکات را تبیین کنیم. برای تصدیق و تأیید این ادراکات، باید تحقیقاتی دقیق به منظور کشف و توصیف کامل پدیده‌ی مورد نظر صورت بگیرد. این فرایند به ارتقای درک و فهم و در نهایت، کسب نتایج بهتر در قلمرو تاریخ شفاهی منجر می‌شود. در این خصوص، با توجه به آنچه در به کارگیری منطق روش تحقیق پدیدارشناسی در تاریخ شفاهی و فرایند اجرای این روش به آن اشاره شد، روش پدیدارشناسی به عنوان یک روش تحقیق کیفی در شکل‌گیری اصلی مطالعات روش‌شناسانه‌ی تاریخ شفاهی شهادت و ایثار نقش چشم‌گیری دارد. سابقه‌ی شکل‌گیری تاریخ شفاهی در ایران به بیش از دو دهه‌ی قبل و هم‌زمان با شروع جنگ ایران و عراق برمی‌گردد. در این جنگ اقداماتی برای ثبت و ماندگاری صدای فرماندهان و رزمندگان به شکل پراکنده صورت گرفت. حاصل آن هزاران ساعت مصاحبه بود که در آرشیو جنگ سپاه نگهداری می‌شود. مؤسساتی، مانند مؤسسه‌ی مطالعات تاریخ معاصر ایران و مرکز اسناد انقلاب اسلامی فعالیت‌های خود را از اواخر دهه‌ی ۶۰ و اداره‌ی آرشیو تاریخ شفاهی سازمان اسناد ملی ایران و دفتر ادبیات انقلاب اسلامی از اوایل دهه‌ی هفتاد هر کدام در زمینه‌های خاص خود، مقوله‌ی تاریخ شفاهی را بررسی کردند. پس از ایجاد اداره‌ی اسناد در کتابخانه‌ی مرکزی آستان قدس رضوی، با الگوبرداری از سازمان اسناد ملی ایران در اواخر سال ۱۳۷۶ آرشیو تاریخ شفاهی، کارش را آغاز کرد. در سال ۱۳۸۲ با اصلاح چارت سازمان کتابخانه و تبدیل اداره‌ی اسناد به «مدیریت امور اسناد و مطبوعات» این آرشیو از ابتدای سال ۸۳ به عنوان بخش مستقل به فعالیت خود ادامه می‌دهد (نظرزاده، ۱۳۸۸). تاکنون اکثر مطالعات انجام‌شده در بخش تاریخ شفاهی براساس مصاحبه و مصاحبه‌کننده و روش‌های آن بوده است و هیچ‌کدام از تحقیقات به طور مشخص رنگ و بوی تحقیقات کمی یا کیفی را نداشته‌اند، مانند تاریخ گروه‌های مختلف، افراد و ... به هر حال، افرادی که حرفه‌ای در حوزه‌ی تاریخ شفاهی فعالیت می‌کنند به خوبی می‌دانند که مصاحبه و تحقیقات میدانی نوعی فعالیت ذهنی است و به میزان شناخت مصاحبه‌کننده از مصاحبه‌شونده و تجارب این افراد بستگی دارد. پدیده‌هایی از این نوع، مانند تاریخ شفاهی شهادت و ایثار به رویکر مناسبی نیاز دارند تا ماهیت و شالوده‌ی بی‌نظیر و منحصر به فرد آنها بررسی شود. هر کدام از این حیطه‌ها را می‌توان با رویکرد کیفی پدیدارشناسی غنی‌تر و پربارتر ساخت. تاریخ شفاهی ماهیت میان‌رشته‌ای دارد و تاکنون توافق و اجماعی برای کسب چارچوب معرفت‌شناسانه‌ی آن صورت نگرفته است، اما چگونگی مطالعات تاریخ شفاهی در طی سالیان اخیر نشان می‌دهد که این حوزه در ادامه‌ی

حیات علمی خویش بر شناسایی ماهیت پدیده‌ها تأکید دارد. بنابراین، بهره‌گیری از روش‌شناسی‌های حوزه‌ی انسان‌شناسی، نظیر پدیدارشناسی، اگر درست درک شود، سهم بسیاری در مطالعات تاریخ شفاهی، به‌ویژه تاریخ شفاهی جانبازان و خانواده‌های شهدا دارد. بر همین اساس، می‌توان پیش‌فرض‌هایی را برای فهم روشن‌تر و دقیق‌تر استفاده از رویکرد پدیدارشناسی در مطالعات تاریخ شفاهی شهادت و ایثار تعیین کرد و مطالعات تاریخ شفاهی را براساس روش کیفی پدیدارشناسانه بررسی کرد. یافته‌های این‌گونه تحقیقات ممکن است بینشی جدید و بومی را بر مجموعه روش‌ها و پژوهش‌های تاریخ شفاهی بیفزاید.

منابع

- ابراهیمی، پرچهر (۱۳۶۸). پدیدارشناسی، تهران: نشر دبیر، چاپ اول.
- استرابت، هلن جی و دانارینالدی کارینتر (۱۳۸۹). تحقیقات کیفی در پرستاری، ترجمه‌ی آلیس خاچیان و مصطفی شوکتی احمدآباد، تهران: سالمی - جامعه‌نگر، چاپ اول.
- استراس، آنسلم و جولیت کوربین (۱۳۸۵). اصول روش تحقیق کیفی نظریه‌ی مبنایی، رویه‌ها و شیوه‌ها، ترجمه‌ی بیوک محمدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول.
- استنفورد، مایکل (۱۳۸۲). درآمدی بر فلسفه‌ی تاریخ، ترجمه‌ی احمد گل‌محمدی، تهران: نی، چاپ اول.
- اعرابی، سیدمحمد و حسن بودلایی (۱۳۹۰). «استراتژی تحقیق پدیدارشناسی»، مجله روش‌شناسی علوم انسانی، شماره‌ی ۶۸، ۵۸-۳۱.
- الوانی، مهدی و حسن بودلایی (۱۳۸۹). «پدیدارشناسی در مطالعات کارآفرینی»، در فصلنامه‌ی علوم مدیریت ایران، سال پنجم، شماره‌ی ۱۹.
- ایمانی، محمدتقی و اسفندیار غفاری‌نسب (۱۳۸۹). «مبنای روش‌شناختی تحقیق میدانی و چگونگی انجام آن»، در فصلنامه‌ی پژوهش، سال دوم، شماره‌ی دوم.
- بلیکی، نورمن (۱۳۸۴). طراحی پژوهش‌های اجتماعی، ترجمه‌ی حسن چاوشیان، تهران: نی.
- بوریل، گیبسون و گارت مورگان (۱۳۸۳). نظریه‌های کلان جامعه‌شناسی و تجزیه و تحلیل سازمان، ترجمه‌ی محمدتقی نوروزی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ اول.
- بونژه، ماریو و آردیلا روبن (؟). فلسفه‌ی روان‌شناسی و نقد آن، ترجمه‌ی محمدجواد زارعان و همکاران، قم: پژوهشکده‌ی حوزه و دانشگاه.
- توسلی، غلام‌عباس (۱۳۸۶). نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ سیزدهم.
- ثواقب، جهانبخش (۱۳۸۵). روش تحقیق با تأکید بر تاریخ، نوید شیراز، چاپ اول.
- حریری، نجلا (۱۳۸۵). اصول و روش‌های پژوهش کیفی، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات.

- حسن‌آبادی، ابوالفضل (۱۳۸۵). تاریخ شفاهی در ایران، مشهد: سازمان کتاب‌خانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، چاپ اول.
- خلیلی، محسن (۱۳۸۵). تاریخ شفاهی تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مجموعه مقالات نخستین همایش تاریخ شفاهی، به کوشش اداره‌ی اطلاع‌رسانی و ارتباطات معاونت اسناد ملی.
- دارتینگ، آندره (۱۳۷۶). پدیدارشناسی چیست؟، ترجمه‌ی محمود نوالی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ دوم.
- دلاور، علی (۱۳۸۵). مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی، تهران: رشد، چاپ پنجم.
- رفیعی، حسن و حمیرا سجادی (۱۳۸۷). روش‌های تحقیق بین‌رشته‌ای در اعتیاد، تهران: دانژه، چاپ اول.
- ریخته‌گران، محمدرضا (۱۳۸۲). پدیدارشناسی، هنر و مدرنیته، تهران: ساقی.
- ساروخانی، باقر (۱۳۸۸). روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، جلد دوم بینش‌ها و فنون، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ هشتم.
- سعیدی، احمد و دیگران (۱۳۸۹). درآمدی بر روش‌های کمی و کیفی تحقیق در علوم اجتماعی، تهران: جامعه‌شناسان، چاپ اول.
- سیلورمن، دیوید (۱۳۸۵). روش تحقیق کیفی در جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی محسن ثلاثی، تهران: تبیان، چاپ دوم.
- صدوقی، مجید (۱۳۸۶). «کنکاش در مبانی فلسفی پژوهش کمی و کیفی در علوم رفتاری»، در فصلنامه‌ی روش‌شناسی علوم انسانی (حوزه و دانشگاه)، سال سیزدهم، شماره‌ی ۵۲.
- عابدی، احمد و علی‌رضا شواخی (۱۳۸۹). «مقایسه‌ی روش‌شناسی کمی و کیفی در علوم رفتاری»، در فصلنامه‌ی راهبرد، سال نوزدهم، شماره‌ی ۵۴.
- کاموس، مهدی (۱۳۸۷). «مفهوم و ماهیت مصاحبه در تاریخ شفاهی»، در مصاحبه در تاریخ شفاهی (مجموعه مقالات چهارمین نشست تخصصی و کارگاه آموزشی)، تهران: انتشارات سوره مهر.
- کرایب، یان (۱۳۸۱). نظریه‌ی اجتماعی مدرن از پارسنز تا هابرماس، ترجمه‌ی عباس مخبر، تهران: آگه.
- مارشال، کاترین و گرچن راسمن (۱۳۹۱). روش تحقیق کیفی، ترجمه‌ی علی پارسائیان و محمد اعرابی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، چاپ دوم.
- محمدی‌نسب، مهدی (۱۳۹۰). «کاربرد روش تحقیق تاریخی در مطالعات مدیریت»، در فصلنامه‌ی علمی و پژوهشی روش‌شناسی علوم انسانی، شماره‌ی ۶۶.
- مسعودی‌نژاد، رضا (۱۳۸۵). «اهمیت تاریخ شفاهی و تبیین آن در مطالعات شهری»، در مجموعه مقالات نخستین همایش تاریخ شفاهی، به کوشش اداره‌ی اطلاع‌رسانی و ارتباطات معاونت اسناد ملی.
- نبوی، بهروز (۱۳۸۲). مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم اجتماعی، مؤسسه‌ی عالی حسابداری، چاپ بیست و یکم.
- نظرزاده، محمد (۱۳۸۸). «معرفی آرشیو تاریخ شفاهی سازمان کتاب‌خانه‌ها، موزه و مرکز اسناد آستان قدس رضوی»، در مجله‌ی تاریخ پژوهشی، سال یازدهم، شماره‌ی ۳۸-۳۹.

- نورایی، مرتضی (۱۳۸۲). «مقدمه‌ای بر فلسفه‌ی تاریخ»، در فصلنامه‌ی گنجینه‌ی اسناد، شماره‌ی ۴۹-۵۰.
- ورنو، روژه و ژان وال (۱۳۸۷). نگاهی به پدیدارشناسی و فلسفه‌ی هست بودن، ترجمه‌ی یحیی مهدوی، تهران: خوارزمی، چاپ دوم.
- هالوی، ایمی و استفانی ویلر (۱۳۸۵). روش‌های تحقیق کیفی در پرستاری، ترجمه‌ی حیدرعلی عابدی و همکاران، تهران: بشری، چاپ اول.
- هولستی، ال-آر (۱۳۷۳). تحلیل محتوا در علوم انسانی و اجتماعی، ترجمه‌ی نادر سالارزاده، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، چاپ اول.

- Creswell, W, john. (2007). "Qualitative Inquiry and research desing: choosing Amonny Five aproches" (second Edition). Thousands oaks, ca. Sage publications.
- Rose, p, Beeby, J, & parker, D. (1995). Academic rigour in the lived experience of researcher using phenomenological methods in nursing, journal of advanced Nursing, 21 1123-1129.
- Zehavi, Dan. (2003). Husserls Pphenomenology, stanford: Univerver. Press- [http:// en wikipedia.org/wiki/phenomenology-\(philosophy\)](http://en.wikipedia.org/wiki/phenomenology-(philosophy)).